

بخاری و ابوحنیفه، دو جریان متقابل

محمود احمدی میانجی*

چکیده

پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در جانشینی سیاسی و مرجعیت علمی و دینی آن حضرت، بین مسلمانان اختلاف افتاد. عده‌ای فقط اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَام را مرجع سیاسی، علمی و دینی خود دانستند و به شیعه علی عَلِيٌّ معروف شدند. در این میان، ابوحنیفه، نماد جریان «اهل الرأی و القیاس» و بخاری، پیشوای جریان «اهل حدیث»، در نقطه مقابل هم قرار دارند. بخاری در کتاب صحیح، به مخالفت با ابوحنیفه برخاسته و در صدد اثبات این مطلب است که آرای ابوحنیفه، خلاف روایات پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. در نوشتار حاضر، دیدگاه بخاری و مشایخ اهل حدیث درباره ابوحنیفه، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ابوحنیفه، بخاری، اهل رأی و قیاس، اهل حدیث.

مقدمه

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در فهم، درک، تفسیر و استنباط گزاره‌های دینی، در بین مسلمانان اختلاف به وجود آمد و به مرور، بر وسعت و عمق این اختلافات افزوده شد. جمعی از مسلمانان، با توجه به نص و ظهور آیاتی از قرآن و سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سیره عملی آن حضرت، فقط اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَام را مرجع علمی و سیاسی خود شناختند و به شیعه علی عَلِيٌّ و فرزندان آن حضرت معروف شدند. عده‌ای نیز که به «اهل الرأی و القیاس» در مباحث فقهی شناخته می‌شوند، پیرو ابوحنیفه شدند. نقطه مقابل این تفکر و منهج، جریان «اهل حدیث» است که بخاری را یکی از نمادهای این جریان می‌دانند. رهبران جریان اهل حدیث، شدیداً به روش و منهج ابوحنیفه انتقاد داشتند؛ افرادی مانند: سفیان ثوری، اوزاعی، سفیان بن عیینه، محمد بن حبان، ابراهیم بن

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه و مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم (dr.mianji@yahoo.com).

طهمان، احمد بن حنبل، ابن المبارک، یحیی بن معین، نسائی، نصر بن شمیل، ابن عدی، ابن ابی داود و مالک بن انس.

در عصر حاضر، بعضی پیروان مذهب حنفی در ایران، به برگزاری مراسم ختم صحیح بخاری اقدام می‌کنند؛ این در حالی است که اگر کسی با اندیشه‌ها و روش استنباط و اجتهاد ابوحنیفه آشنا باشد، می‌داند که حنفی معتقد به اصول و روش استنباط ابوحنیفه، نمی‌تواند پیرو بخاری و روش استنباط او گردد. نوشتار حاضر، نخست دیدگاه بخاری و مشایخ اهل حدیث درباره ابوحنیفه، را مورد تحلیل قرار داده و سپس به نقد دیدگاه‌های ابوحنیفه، که در کتاب صحیح بخاری انعکاس یافته است، می‌پردازد.

اهل حدیث و ابوحنیفه

جریان فکری اهل حدیث، به تقابل با جریان فکری اهل قیاس و رأی و معتزله برخاسته و مبارزه مستمری را با پیروان این تفکر داشته است. سخنان بزرگان اهل حدیث درباره ابوحنیفه، که امام اهل رأی و القیاس در فقه شناخته می‌شود، بیان‌گر این واقعیت است.

۱. سفیان ثوری

بخاری در کتاب *تاریخ الصغیر*، از نعیم بن حماد نقل می‌کند: الفزاری می‌گوید:

وقتی خبر رحلت ابوحنیفه داده شد، سفیان ثوری گفت: «الحمد لله، کان ینقض الاسلام عروه عروه، ما ولد فی الاسلام أشام منه.»^۱

خطیب بغدادی در *تاریخ بغداد* نیز چنین گزارش می‌دهد که ابراهیم الفزاری می‌گوید:

نزد سفیان ثوری بودم که خبر رحلت ابوحنیفه داده شد. سفیان ثوری گفت: «الحمد لله الذی اراح المسلمین منه لقد کان ینقض عری الاسلام عروه عروه، ما ولد فی الاسلام مولود أشام علی الاسلام منه.»^۲

هم‌چنین ابن عبدالبر در کتاب *الانتقاء* چنین گزارش می‌دهد:

از کسانی که علیه ابوحنیفه سخن گفته و او را مورد طعن و جرح قرار داده‌اند، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری است که در کتاب *الضعفاء و المتروکین* می‌گوید: نعیم بن حماد از یحیی بن سعید و معاذ بن معاذ نقل

۱. *التاریخ الاوسط*، ج ۲، ص ۹۸، ح ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱؛ *حلیة الاولى*، ج ۷، ص ۱۶.
۲. *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۳۹۹، ح ۴۱۸-۴۱۹؛ *المعرفه و التاریخ*، ج ۲، ص ۸۷۵ و ج ۳، ص ۹۶.

می‌کند که سفیان ثوری می‌گفت: «ابوحنیفه دو بار از کفر، توبه کرده است.»^۱

۲. اوزاعی

سلمه بن کلثوم نقل می‌کند:

زمانی که خبر رحلت ابوحنیفه به اوزاعی داده شد، گفت: «الحمد لله الذی امانه کان ینقض عری الاسلام

عروۃ عروۃ.»^۲

۳. سفیان بن عیینه

نعیم بن حماد از الفرازی نقل می‌کند:

زمانی که خبر رحلت ابوحنیفه داده شد، سفیان بن عیینه گفت: «لعنة الله کان یهدم الاسلام عروۃ عروۃ و ما

ولد فی الاسلام مولود اشر منه.»^۳

۴. محمد بن حبان

محمد بن حبان در کتاب *المجروحین من المحدثین* می‌نویسد:

ابوحنیفه، مرد جدلی و ظاهرالورع بود و حدیث، حرفه او نبود و ۱۳۰ حدیث نقل کرده است که در ۱۲۰ مورد از

آن‌ها خطا کرده یا در سند آن‌ها دست برده و یا متن آن‌ها را عوض کرده است، بدون این که توجه داشته باشد.

پس وقتی خطای او در حدیث بیشتر است، بهتر آن است که احتجاج به احادیث او ترک شود؛ از سوی دیگر،

به اقوال او نمی‌توان احتجاج کرد، چون او به ارجاء دعوت می‌کرد و کسی که به بدعت دعوت کند، جایز

نیست به سخنان او احتجاج شود.^۴

او در جای دیگر می‌گوید:

حسن بن ابی‌مالک از ابویوسف نقل می‌کند که می‌گفت: «اول من قال القرآن مخلوق ابوحنیفه.»^۵

۵. ابراهیم بن طهمان

۱. الانتقاء فی فضائل الثلاثه الائمه الفقهاء، ص ۱۴۹.

۲. الانتقاء فی فضائل الثلاثه الائمه الفقهاء، ص ۱۴۹.

۳. الطیوریات، ج ۳، ص ۹۷۶؛ الانتقاء، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. المجروحین، ج ۳، ص ۶۵۶۴.

مبشر بن عبدالله بن رزم نیشابوری می‌گوید: «ابراهیم بن طهمان از عراق برایم نوشت: هرچه از قول من، از ابوحنیفه نقل کردید، محو کنید.»^۱

۶. احمد بن حنبل

زیاد بن ایوب می‌گوید: «از احمد بن حنبل درباره‌ی روایت از ابوحنیفه و ابویوسف پرسیدم. گفت: روایت از آن دو را، روا نمی‌بینم.»^۲

احمد بن حنبل:

قال ابی قال یزید بن زریع: ذاک ابوحنیفه لم یجد شیئاً یحتج به الا بالجلد حدثنی ابی قال حدثنا مسکین قال حدثنا الاوزاعی قال سئل ابوحنیفه قال ابی لم یسمع الاوزاعی من ابی حنیفه شیئاً انما عابه به.^۳

عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید پدرم احمد می‌گفت: یزید بن زریع می‌گفت ابوحنیفه غیر از گفتار جلد بن ایوب (فرد ضعیفی در حدیث است) چیز دیگری پیدا نکرد که به آن احتجاج کند.

و همچنین پدرم از مسکین نقل می‌کند که از اوزاعی در باره ابوحنیفه پرسیدند. پدرم گفت اوزاعی از ابوحنیفه تحمل حدیث نکرد بلکه به ابوحنیفه عیب می‌گرفت.

۶. ابن المبارک

ابن المبارک معتقد است: «کان ابوحنیفه فی الحدیث یتیمًا»^۴؛

از ابراهیم بن شماس نقل شده است: «ابن المبارک در آخر عمرش، ابوحنیفه را ترک کرد.»^۵

۷. یحیی بن معین

یحیی بن معین می‌گوید:

لا یکتب حدیثه و قال مره اخری هو انبل من ان یکذب؟

۸. نسائی

۱. همان، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. الملل و معرفه الرجال، ج ۳، ص ۱۶۴.

۴. المجروحین، ج ۳، ص ۷۱.

۵. همان.

۶. الضعفاء و المتروکون (ابن جوزی)، ج ۳، ص ۱۶۳؛ الضعفاء و المتروکون (نسائی)، ج ۱، ص ۱۰۰.

نسائی معتقد است:

لیس بقوی فی الحدیث و هو کثیر الغلط و الخطاء علی قلة روايته^۱؛

۹. نضر بن شمیل

نضر بن شمیل درباره ابوحنیفه معتقد است: «هو متروک الحدیث.»^۲

۱۰. ابن عدی

ابن عدی درباره ابوحنیفه می گوید:

عامه ما یرویه غلط و تصحیف و زیادات و له احادیث صالحه و لیس من اهل الحدیث^۳؛

۱۱. ابن ابی داود

ابن ابی داود می نویسد:

یقول الوقیعة فی ابی حنیفة اجماع من العلماء لان امام البصرة ایوب السختیانی و قد تلکم فیہ و امام الکوفه الثوری و قد تلکم فیہ و امام الحجاز مالک و قد تلکم فیہ و امام مصر اللیث بن سعد و قد تلکم فیہ و امام الشام الاوزاعی و قد تلکم فیہ و امام خراسان عبدالعزیز مبارک و قد تلکم فیہ و الوقیعة فیہ اجماع من العلماء فی جمیع الآفاق^۴؛

۱۲. اکثریت اهل حدیث

ابن عبدالبر می گوید:

و کثیر من اهل الحدیث استجازوا الطعن علی ابی حنیفة لردہ کثیراً من اخبار العدول، لانه کان یذهب الی عرضها علی ما اجمع علیه من الاحادیث و معانی القرآن فما شدعن ذلك رده و سماها شاذاً و کان مع ذلك یقول. الطاعات من الصلاة و غيرها لاتسمى ایماناً و کل من قال من اهل السنة: الايمان قول و عمل ینکرون

۱. الضفء و المتروکون (ابن جوزی)، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۳.

۳. همان.

۴. الکامل فی ضعف الرجال، ج ۷، ص ۵.

قوله و يبدعونه بذلك و كان مع ذلك محسوداً لفهمه و فطنته^۱؛

۱۳. مالک بن انس

احمد بن حنبل در کتاب *العلل و معرفة الرجال* می نویسد:

حدثني ابوعمير عن الوليد بن مسلم قال قال لي مالك بن انس ايدكر ابوحنيفة ببلدكم قلت نعم قال ما ينبغي لبلدكم ان يسكن^۲؛

۱۴. ابونعيم اصفهانی

از ابونعيم اصفهانی نقل شده است:

النعمان بن ثابت ابوحنيفة مات ببغداد سنة خمسين و مائه قال بخلق القرآن و استتيب من كلامه الردى غير مرة كثير الخطا و الاوهام^۳؛

اساتيد بخاری و مخالفت با ابوحنيفة

جمعی از اساتيد بخاری که سياست ضد ابوحنيفة داشتند و بخاری از آن‌ها تأثیر گرفته است، عبارتند از:

۱. ابوبکر بن ابی شيبه

عبدالله بن محمد بن شيبه ابراهيم بن عثمان بن خواستی العبسی الکوفی (م. ۲۳۵ق)، از مشايخ بخاری و از اقران احمد بن حنبل، اسحاق بن راهويه، علی بن مدینی و يحيى بن معين است. او از جمله محدثانی است که از سوی متوکل عباسی مشخص شدند تا برای مردم، احاديث مورد نظر متوکل را بخوانند. ابوبکر بن ابی شيبه در کتاب *حديثي خود المصنف في الاحاديث والآثار بابي* دارد به نام «كتاب الرد على ابی حنيفة (هذا ما خالف به أبوحنيفة الأثر الذي جاء عن رسول الله صلى الله عليه و سلم)»^۴.

۲. نعيم بن حماد

نعيم بن حماد بن معاوية بن حارث مروزی (م. ۲۲۸ق)، از مشايخ بخاری است. ابن عدی در توصيف او می گوید:

۱. الانتقاء، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. العلل و معرفة الرجال، ج ۳، ص ۱۶۴.

۳. كتاب الضعفاء، ص ۱۵۴.

۴. سير اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۲۵.

«و لكنه لا تترك النفس الى رواياته و انه كان يضع الحديث في تقوية السنة و الحكايات في ثلب ابوحنيفه»؛
عباس بن مصعب مي گوید: «نعيم بن حماد الفارض، كتابي در ردّ بر ابوحنيفه نوشت و آراي محمد بن حسن را
نقض مي کرد و سيزده کتاب در ردّ جهميه نوشت.»^۲

۳. عبدالله بن الزبير الحميدي

عبدالله بن زبير حميدي (م. ۲۱۹ق)، از مشايخ بخاري است و بخاري کتاب صحيح را با حديث او شروع مي کند و
از او به «انه امام في الحديث» نام مي برد.^۳
عبدالله بن زبير حميدي درباره اصحاب الراي معتقد است:

والله لان أغزو هؤلاء الذين يردون حديث رسول الله ﷺ احب الي من ان اغزو عدتهم من الاتراك؛^۴

ابن حبان از محمد بن منصور الجوار نقل مي کند:

حميدي را در مسجدالحرام ديدم که کتاب الردّ على ابي حنيفة را بر مردم مي خواند و مي گفت: «قال بعض
الناس كذباً.» به او گفتم: چرا به نام او اشاره نمي کنی؟ گفت: «اکراه دارم از اين که اسم او را در مسجدالحرام
ببرم.»^۵

اين تعبير الحميدي، از نوع برخورد بخاري با آراي ابوحنيفه در الصحيح راز گشايي مي کند، چراکه بخاري در نقل و
نقد آراي ابوحنيفه، از او به «قال بعض الناس» تعبير مي کند.

يعقوب بن سفیان در کتاب المعرفة و التاريخ از الحميدي چنين نقل مي کند:

حمزة بن الحارث مولى عمر بن الخطاب از پدرش نقل مي کند: شنيدم مردی از ابوحنيفه در مسجدالحرام
پرسيد: من شهادت مي دهم كعبه حق است، اما نمي دانم اين همان است يا نه؟! گفت: تو مؤمن حقيقي هستی.
و در حق مردی که بر نبوت محمد ﷺ شهادت مي دهد، اما نمي داند اين همانی است که قبرش در مدينه
است يا نه، پرسيد. ابوحنيفه گفت: او مؤمن است. ابوبکر الحميدي مي گوید: هر کس چنين اعتقادی داشته

۱. الكامل في ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۱۶؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۶۰۸.

۲. سير اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۵۵۹؛ تهذيب الكمال، ج ۲۹، ص ۷۰.

۳. التاريخ الكبير (بخاري)، ج ۵، ص ۹۶؛ التاريخ الصغير، ج ۲، ص ۳۳۹.

۴. سير اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۵. المجروحين، ج ۳، ص ۷۰.

باشد، کافر است.^۱

مشایخ اثرگذار در اندیشه و روش اجتهادی بخاری در مدت اقامت در مکه، عبارتند از:

- المقرئ: عبدالله بن یزید الاهوازی الاصل و از بزرگان مشایخ بخاری^۲؛

- خالد بن یحیی^۳؛

- حسان بن حسان البصری^۴؛

- احمد بن محمد الزرقی^۵؛

- عبدالله بن الزبیر الحمیدی^۶.

مذهب فقهی بخاری

نظر غالب این است که بخاری، به مذهب فقهی شافعی متمایل شد؛ لذا سبکی در طبقات الشافعیه و صدیق حسن خان در ابجد العلوم، بخاری را از علمای شافعی مذهب شمرده‌اند.^۷ ابن حجر نیز این قول را تأیید می‌کند.^۸

مذهب کلامی بخاری

۱. کلام خدا: مهنج کلامی در عصر بخاری در فضای فکری عامه، تضاد بین قائلان به قدیم بودن کلام الهی و قرآن و مخلوق و حادث بودن آن بود. بخاری در سلک اهل حدیث بود، اما درباره اعتقاد او در مورد این مسئله، گزارش‌های متفاوتی در منابع تاریخی و تراجم آمده است. ذهبی می‌گوید: «بخاری قائل بود به این که قرآن، کلام‌الله و غیرمخلوق است و همانا الفاظ ما به قرآن مخلوق است.»^۹ این همان رأی حسین الکراییسی است که

۱. المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۷۸۷.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۵.

۴. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۷۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵. همان.

۶. همان.

۷. الامام البخاری (ندوی)، ص ۵۹.

۸. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۲۳.

۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۰۰.

می گفت: «قرآن، کلام الله و غیرمخلوق است و افعال ما مخلوقی است و هر کس گمان کند من می گویم تلفظ من به قرآن مخلوق است، کذاب است، بلکه می گویم افعال ما مخلوق است.»^۱

محمد بن یحیی نیز می گوید: «بخاری، قول لفظیه (کسانی که قائل به حادث بودن الفاظ قرآن بودند) را اظهار می کرد و آن ها نزد من، از جهمیه بدترند.»^۲

۲. توصیف خداوند به مکان: در صحیح بخاری روایاتی آمده که بر اتصاف خداوند به مکان، دلالت دارند. در ادامه به نمونه هایی از این روایات اشاره می گردد:

(الف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «يُنزَلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ بَيَّقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ يَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ.»^۳

(ب) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ بَيْنَا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُصَلِّي رَأَى فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ نُخَامَةً، فَحَكَهَا بِيَدِهِ، فَتَغَيَّظَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ اللَّهَ حِيَالَ وَجْهِهِ، فَلَا يَتَنَحَّمَنَّ حِيَالَ وَجْهِهِ فِي الصَّلَاةِ.»^۴

(ج) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ مَالِكٍ يَقُولُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ... فَالْتَمَعْتُ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى جَبْرِيلَ كَأَنَّهُ يَسْتَشِيرُهُ فِي ذَلِكَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ جَبْرِيلُ أَنْ نَعَمْ إِنَّ شِئْتَ. فَعَلَا بِهِ إِلَى الْجَبَّارِ فَقَالَ وَهُوَ مَكَانُهُ يَا رَبِّ خَفَّفْ عَنَّا.^۵

ابن حجر از خطابی نقل می کند:

لیس فی هذا الكتاب - یعنی صحیح البخاری - حدیث اشنع ظاهراً و لا اشفع مذاقاً من هذا الفصل فانه يقتض تحديد المسافة بين احد المذكورين و بين الآخر و تمييز المكان كل واحد منهما هذا الى ما فى التذلى من

۱. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۵۸.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۹.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲۱.

۴. همان، ج ۲۰، ص ۲۷۱.

۵. همان، ج ۶، ص ۲۷۳۰.

التشبيه... ١.

و نیز از قرطبی درباره این احادیث نقل می‌کند:

هذا كلمة قول اليهودی و هم يعتقدون التجسیم و ان الله شخص ذو جوارح كما يعتقدہ غلاة المشبهه من هذه

الامة. ٣٢

٣. پیامبر اسلام ﷺ، برتر از سایر انبیا نیست: بخاری در توصیف شخصیت پیامبر اکرم ﷺ، روایاتی نقل

کرده است که با شخصیت حقیقی و توصیف‌شده پیامبر در قرآن، سازگاری ندارد؛ مانند این که پیامبر ﷺ از

یونس بن متی افضل نیست^٤ و یا پیامبر اکرم ﷺ از حضرت موسی عليه السلام برتر نیست.^٥

منهج حدیثی بخاری

١. نقل احادیث به صورت حفظ و عدم کتابت حدیث: بخاری، احادیثی را که تحمل می‌کرد، کتابت

نمی‌نمود، بلکه مدت‌ها بعد آن را یادداشت می‌کرد. محمد بن ازهر سجستانی می‌گوید:

در مجلس سلیمان بن حرب بودیم. بخاری نیز آن‌جا بود و احادیث را می‌شنید، ولی نمی‌نوشت. از سلیمان

پرسیدند: بخاری چرا نمی‌نویسد؟! گفت: وقتی به شهر بخاری رفت، آنچه را حفظ کرده است، می‌نویسد؛

هم‌چنین گفته شده: بخاری می‌گفت: «چه بسا حدیثی را در بصره می‌شنیدم و در شام می‌نوشتم و چه بسا

حدیثی را در شام می‌شنیدم و در مصر می‌نوشتم.» گفته شد: ای اباعبدالله! به طور کامل می‌نوشتی؟ پس

سکوت کرد.^٦

٢. عدم تبحر در علم رجال الحدیث: ذهبی معتقد است بخاری در رجال شام، خبیر نیست.^٧ ابن عقده نیز

می‌گوید: «يقع لمحمد الغلط في اهل الشام»^٨؛ و ابن حجر در طبقات المدلسین از او نام برده است.^٩

١. فتح الباری، ج ١٣، ص ٤٨٣.

٢. همان، ص ٣٩٨.

٣. درباره اعتقاد اهل حدیث به اتصاف خداوند به مکان، روایات فراوانی در مجامع روایی اهل سنت وارد شده است. نگارنده در نوشتاری با عنوان «اتصاف خداوند به زمان و مکان در روایات»، به تحلیل آن‌ها و ریشه‌های این تفکر در عهدین و موضع‌گیری امامان عليهم السلام پرداخته است، که در شماره‌های بعدی فصل‌نامه، به استحضار خوانندگان محترم خواهد رسید؛ ان‌شاءالله.

٤. صحیح البخاری، ج ٦، ص ٣١؛ کتاب التفسیر، ج ٤، ص ١٢٥؛ کتاب الانبیاء، ج ٥، ص ١٣٢.

٥. صحیح البخاری، ج ٤، ص ١٣٣؛ کتاب التفسیر، ج ٣، ص ٨٨٨٩ و ج ٧، ص ١٩٣.

٦. هدی الساری، ص ١٩٤؛ تاریخ بغداد، ١١٠٢؛ تاریخ دمشق، ج ٥٢، ص ٦٥؛ سیر اعلام النبلاء، ج ١٢، ص ٤١١؛ تهذیب الکمال، ج ١٦، ص ٩٣.

٧. تاریخ الاسلام، ج ٧، ص ٣٥٤ و ج ٤٠، ص ٨١.

٨. النکت علی مقدمه ابن‌الصلاح، ج ١، ص ١٦٩.

٩. طبقات المدلسین، ج ١، ص ٢٤.

بخاری و آرای فقهی ابوحنیفه

بخاری که روش برداشت او از گزاره‌های دینی، با ابوحنیفه کاملاً متفاوت است، در *الصحيح* به نقد افکار و اندیشه‌های فقهی ابوحنیفه پرداخته است. افرادی از هر دو جریان فکری، در برابر این روش بخاری، عکس‌العمل نشان داده‌اند؛ برای مثال، ابن حجر، حامی تفکر اهل حدیث، در کتاب *دفع الانتقاض فی الرد علی العینی*، به دفاع از بخاری پرداخته و به طعن‌های عینی بر بخاری در ردّ ابوحنیفه در کتاب *عمدة القاری* پاسخ داده است.^۱

بخاری در *الصحيح*، اقوال فقها را با تصریح به اسامی‌شان نقل می‌کند، اما رأی ابوحنیفه را با تعبیر «قال بعض الناس» نقل می‌کند، و این حاکی از موضع سلبی و منفی او به ابوحنیفه است. ما در این بخش، به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم و ذکر تفصیلی آن، خارج از ظرفیت این نوشتار است.

۱. در الرکاز^۲

بخاری می‌گوید:

ابوحنیفه با این که معنای «رکاز» را تعمیم داده و شامل معدن هم شده و خمس در معدن را واجب می‌داند، ولی در این مورد فتوا داده که می‌تواند خمس ندهد.^۳

محمد بن الحسن بن فرقد الشیبانی نیز می‌گوید:

و قال ابوحنیفه فیما یخرج من المعادن من الذهب و الفضة و الورق فی کل قلیل و کثیر یخرج من ذلک الخمس و قال اهل المدينة لا یؤخذ من المعادن مما یخرج منها شیء حتی یبلغ ما یخرج منها قدر عشرين دینارا عینا او مائتی درهم فاذا بلغ ذلک ففیه الزکاة مکانه فما زاد علی ذلک اخذ بحساب ذلک ما دام فی المعدن نیل فان انقطع عرقه ثم جاء بعد ذلک نیل آخر فهو مثل الاول یتبدأ فیه الزکاة کما ابتدئ فی الاول^۴؛

بدرالدین العینی حنفی، شارح *صحيح بخاری*، در ردّ بخاری و دفاع از ابوحنیفه می‌نویسد:

قال ابن التین المراد ببعض الناس هو أبوحنیفه قلت جزم ابن التین بأن المراد به هو أبوحنیفه من أين أخذه فلم لایجوز أن یکون مراده هو سفیان الثوری من أهل الکوفة و الأوزاعی من أهل الشام فإنهما قالا مثل ما قال

۱. الانتقاض فی الرد علی العینی، ابن حجر المسقلانی احمد بن علی، ط الرياض.

۲. در معنای «رکاز»، بین لغوی‌ها اختلاف است؛ بعضی رکاز را مال مدفون در جاهلیت معنا کرده‌اند؛ مانند: *معجم مقائیس اللغة*، ج ۲، ص ۴۳۴. برخی به معنای مطلق مال مدفون معنا کرده‌اند، چه توسط انسان دفن شود یا با فعل الهی، که همان معدن باشد؛ مانند: *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۳۶۴. بعضی آن را به قطعه‌ای طلا که از زمین یا معدن استخراج می‌شود، معنا کرده‌اند؛ مانند: *المحکم و المحيط الاعظم*، ج ۶، ص ۷۳۹.

۳. *صحيح بخاری*، ج ۶، ص ۱۷.

۴. *الحجة علی اهل المدينة*، ج ۱، ص ۴۲۸.

أبوحنيفة أن المعدن كالركاز و فيه الخمس فى قليله و كثيره على ظاهر قوله و فى الركاز الخمس و لكن الظاهر أن ابن التين لما وقف على ما قاله البخارى فى «تاريخه» فى حق أبى حنيفة مما لاينبغى أن يذكر فى حق أحد من أطراف الناس فضلا أن يقال فى حق إمام هو أحد أركان الدين صرح بأن المراد ببعض الناس أبوحنيفة و لكن لايرمى إلا شجر فيه ثمر و هذا ابن بطل قال ذهب أبوحنيفة و الثورى و غيرهما إلى أن المعدن كالركاز و احتج لهم بقول العرب أركز الرجل إذا أصاب ركازا و هى قطع من الذهب تخرج من المعادن و هذا قول صاحب العين و أبى عبيد و فى «مجمع الغرائب» الركاز المعادن و فى «النهاية» لابن الأثير المعدن و الركاز واحد فإذا علم ذلك بطل التشنيع على أبى حنيفة^١؛

٢. در هبه

بخارى مى گوید:

باب إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ كَفَّ هَذِهِ الْجَارِيَةَ عَلَى مَا يَتَعَارَفُ النَّاسُ، فَهُوَ جَائِزٌ. وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ هَذِهِ عَارِيَةٌ وَإِنْ قَالَ كَسَوْتُكَ هَذَا الثَّوْبَ، فَهُوَ هِبَةٌ^٢؛

٣. در هبه

بخارى در جای دیگر مى گوید:

باب إِذَا حَمَلَ رَجُلٌ عَلَى فَرَسٍ فَهُوَ كَالْعُمُرَى وَالصَّدَقَةِ. وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا^٣؛

بخارى برخلاف ابوحنيفه، معتقد به عدم رجوع در هبه است و در ادامه، روايت جناب عمر از رسول الله ﷺ را نقل مى کند که بر مدعاى او دلالت دارد.^٤

٤. در شهادت

بخارى، شهادت قاذف را مقبول و معتبر مى داند و در صحيح، به فعل جناب عمر و اقوال صحابه استناد مى کند، ولى ابوحنيفه شهادت قاذف را مقبول نمى داند.^٥

بخارى به تناقضات اهل رأى پرداخته و مى گوید:

١. عمدة القارى، ج ١٤، ص ١٢٠.

٢. صحيح بخارى، ج ٩، ص ٤١٣.

٣. همان، ص ٤١٥.

٤. همان، ص ٤١٥.

٥. همان، ج ٩، ص ٤٣٦.

شهادتِ محدودین را منع می‌کنند، ولی شهادت آن‌ها را در نکاح اجازه می‌دهند و شهادت عبید در نکاح را جایز نمی‌دانند و شهادت آن‌ها را در رؤیت هلال رمضان جایز می‌دانند!^۱

گفتنی است العینی، از بزرگان احناف، در کتاب عمده القاری به ایرادات بخاری پاسخ می‌دهد.^۲

۵. در وصایا

بخاری اقرار مریض به دین را جایز می‌داند، ولی ابوحنیفه آن را جایز نمی‌داند.^۳ بخاری در این‌جا، به ابوحنیفه و اهل رأی به جهت فرق گذاشتن بین اقرار به دین و اقرار به ودیعه و غیر آن ایراد می‌گیرد و می‌گوید: بین این‌ها فرقی نیست، و ابوحنیفه عمل به ظن کرده و به سخن پیامبر ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» استناد می‌کند. شایان ذکر است، بدرالدین العینی در عمده القاری به ایراد بخاری پاسخ داده است.^۴

۶. در لعان

بخاری در «لعان»، کتابتِ اُخْرَس را مثل تکلم معتبر می‌داند و به آیاتی از قرآن استناد می‌کند، اما ابوحنیفه کتابتِ اُخْرَس را معتبر نمی‌داند.^۵ مرغینانی، از بزرگان احناف نیز در کتاب الهدایه، به عدم اعتبار کتابتِ اُخْرَس اشاره می‌کند.^۶

بخاری می‌گوید:

چگونه ابوحنیفه کتابتِ اُخْرَس در لعان را قبول ندارد، ولی در طلاق، اشاره و ایمای اُخْرَس را قبول دارد؛ در حالی که بین طلاق و قذف، فرقی نیست؟! و این رأی ابوحنیفه، برخلاف نظر فقهای اهل‌الرأی کوفه، که پیش از ابوحنیفه بودند، هست؛ مانند ابراهیم نخعی و حماد بن سلیمان.^۷

۷. در اکراه بایع و واهب

بخاری به عدم جواز بیع و هبۀ مکره فتوا می‌دهد، در حالی که رأی ابوحنیفه به جواز بیع و هبۀ مکره است.^۸

۱. همان.

۲. عمده القاری، ج ۱۳، ص ۲۱۰.

۳. صحیح البخاری، ج ۹، ص ۲۸۳.

۴. عمده القاری، ج ۱۴، ص ۴۱.

۵. صحیح بخاری، ج ۱۷، ص ۴۷۷.

۶. الهدایه، ج ۲، ص ۱۹؛ فتح القدیر، ج ۳، ص ۳۵۳؛ بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۹۸.

۷. صحیح بخاری، ج ۱۷، ص ۴۷۷.

۸. همان، ج ۲۳، ص ۵۷.

مرغینانی نیز در کتاب *الهدایه* می‌گوید: «إذا باع مکرها و سلم مکرها، ثبت الملك عندنا»؛

۸. در ایمان (قسم)

بخاری معتقد است، اگر کسی قسم بخورد که نبیذ نخواهد نوشید و عصیرِ عنبی و انواع دیگر مشروبات مسکر را بنوشد، حنث قسم کرده است، ولی ابوحنیفه خلاف این رأی را قائل است.^۲

۹. اختلاف در تفسیر و تطبیق مضطر

بخاری معتقد است، ابوحنیفه در تفسیر «مضطر» دچار تناقض شده و فتاوی متناقض از او صادر شده است.^۳

۱۰. در الحیل (فی الزکاة)

راه‌کارهای فرار از ارتکاب ظاهری حرام، در فقه به «حیل» تعبیر می‌شود. ابن حجر می‌گوید: «حیل، عبارت است از آنچه انسان برای رسیدن به مقصود به طریق خفی انجام می‌دهد.»^۴ حیل، متعلق به نیت است و با قصد و نیت انسان ارتباط دارد و در این باره، بین اهل حدیث و اهل قیاس و رأی در انجام حیل شرعی، اختلاف است. بخاری کتاب *الصحيح* را با روایت «انما الاعمال بالنیات» شروع می‌کند و در صحت عقود، معنا را ملاک قرار می‌دهد، برخلاف ابوحنیفه و اتباعش که الفاظ عقود را ملاک صحت می‌دانند.^۵ ملاک بودن نیت در عقود و معاملات از منظر اهل حدیث، در تمام ابواب فقه جاری و ساری است و این مبنا موجب اختلاف آرای فقهی اهل حدیث و احناف شده است.

اهل حدیث و در رأس آن‌ها بخاری، بنا بر روایت مزبور، حیل و راه‌کارهای فرار از زکات را روا نمی‌دارند و هرگونه حیل را که منتهی به تحلیل حرام یا تحریم حلال یا منتهی به تعطیلی حکمی از احکام می‌شود، باطل و حرام می‌دانند. بخاری در جای جای کتاب *الصحيح*، به این مطلب عنایت دارد.

ابن قیم، از رهبران اهل حدیث، در کتاب *اعلام الموقعین* می‌گوید:

حدیث «انما الاعمال بالنیات» به تنهایی در ابطال حیل کفایت می‌کند، زیرا دلالت می‌کند بر این که اعمال،

۱. *الهدایه*، ج ۳، ص ۲۷۵.

۲. *صحيح بخاری*، ج ۲۲، ص ۱۳۲.

۱. همان، ج ۲۳، ص ۶۴.

۴. *فتح الباری*، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۵. *صحيح بخاری*، ج ۲۳، ص ۶۴.

تابع مقاصد و نیات است و ظاهر عمل و قول ملاک نیست؛ بلکه آنچه قصد و نیت کرده، مهم است، نه آنچه

اعلان و اظهار می‌دارد.^۱

بخاری، حدیث «انما الاعمال بالنیات» را در افتتاح کتاب *الصحيح* و نیز در کتاب‌های: *الایمان*، *العق*، *المناقب*، *النکاح*، *الایمان* و *النذرو الحیل* تکرار نموده و به آن استناد کرده است و به طور کلی، او کتاب «الحیل» را در ردّ منهج ابوحنیفه و پیروانش تألیف کرده است.^۲

فقه‌های احناف، برخلاف اهل حدیث، حیل و راه‌کارهایی را که جهت فرار و تخلص از حرام انجام می‌شود، جایز می‌دانند.^۳ بدرالدین العینی حنفی در دفاع از ابوحنیفه چنین می‌گوید:

قیل أراد بعض الناس أباحنیفة و التشیع علیه لأن مذهبہ أن کل حیلہ یتحیل بها أحد فی إسقاط الزکاة فأثم ذلك علیه و أبوحنیفه یقول إذا نوى بتفویته الفرار من الزکاة قبل الحول بیوم لم تضره النیة لأن ذلك لا یلزمه إلا بتمام الحول و لا یتوجه إليه معنی قوله خشية الصدقة إلا حینئذ و قد قام الإجماع علی جواز التصرف قبل دخول الحول کیف شاء و هو قول الشافعی أيضا فکیف یرید بقوله بعض الناس أباحنیفة علی الخصوص و قیل أراد به أبایوسف فإنه قال فی عشرين و مائة بعیر إلى آخره و قال لا شیء علیه لأنه امتناع عن الوجوب لا إسقاط الواجب و قال محمد یکره لم فیہ من القصد إلى إبطال حق الفقراء بعد وجود سببه و هو النصاب.^۴

۱۱. در نکاح

قال البخاری: باب الحیلۃ فی النکاح حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَهَى عَنِ الشُّغَارِ. قُلْتُ لِنَافِعٍ مَا الشُّغَارُ قَالَ يَنْكِحُ ابْنَةَ الرَّجُلِ وَ يُنكِحُهُ ابْنَتَهُ بِغَيْرِ صَدَاقٍ، وَ يَنْكِحُ أُخْتَ الرَّجُلِ وَ يُنكِحُهَا أُخْتَهُ بِغَيْرِ صَدَاقٍ. وَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ إِنْ اِحْتَالَ حَتَّى تَزَوَّجَ عَلَى الشُّغَارِ، فَهُوَ جَائِزٌ، وَالشَّرْطُ بَاطِلٌ. وَقَالَ فِي الْمُتَعَةِ النِّكَاحِ فَاسِدٌ، وَالشَّرْطُ بَاطِلٌ. وَقَالَ بَعْضُهُمُ الْمُتَعَةُ وَالشُّغَارُ جَائِزٌ، وَالشَّرْطُ بَاطِلٌ.^۵

بخاری در این جا می‌خواهد به تناقض مبنای ابوحنیفه اشاره کند که چگونه به نکاح «شغار» اجازه می‌دهد و نکاح

۱. اعلام الموقعین، ج ۲، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۹ و ج ۳، ص ۱۰۳.

۳. الاتجاهات الفقهیه، ص ۵۹۸.

۴. صحيح بخاری، ج ۲۳، ص ۷۲.

۵. همان، ص ۷۶.

۶. عمدة القاری، ج ۲۴، ص ۱۱۱.

«متعه» را جایز نمی‌داند، در حالی که از نظر مبنا، هر دو جایز نیستند.

گفتنی است، العینی در کتاب *عمدة القاری*، به ایرادات بخاری در این زمینه پاسخ می‌دهد.^۱

نتیجه‌گیری

۱. مذهب فقهی ابوحنیفه غالباً بر اساس رأی و قیاس است و این جریان به «اهل الرأی و القیاس» معروف است.
۲. اهل حدیث به رأی و قیاس توجهی نداشته و به روایات منقول از پیامبر اسلام ﷺ تمسک می‌کنند.
۳. بزرگان اهل الحدیث، مانند: مالک بن انس، احمد بن حنبل، سفیان ثوری، اوزاعی، نسائی، ابی داود و... به طعن و نقد ابوحنیفه پرداختند.
۴. بخاری با تمسک به روش اساتید خود، به نقد افکار و اندیشه‌های فقهی ابوحنیفه پرداخته است.
۵. بخاری در کتاب *الصحيح*، از ابوحنیفه با عبارت «بعض الناس» نقل قول کرده و به نقد آرای فقهی او پرداخته است.
۶. بخاری در کتاب *الصحيح* در صدد اثبات این مطلب است که آرای ابوحنیفه در تضاد و مخالف با روایات پیامبر اسلام ﷺ است.
۷. بدرالدین العینی حنفی در کتاب *عمدة القاری فی شرح البخاری*، در صدد پاسخ‌گویی به ایرادات بخاری و دفاع از ابوحنیفه است.
۸. اهل الحدیث و بخاری، ابوحنیفه را منحرف از دین و مخالف با روایات رسول الله ﷺ می‌دانند و او را دشمن دین می‌پندارند.

۱. صحیح بخاری، ج ۲۳، ص ۷۹.

كتاب نامه

- *الاتجاهات الفقهية عند اصحاب الحديث فى القرن الثانى و الثالث*، عبدالمجيد محمود، طبع مدينه: طبع الثانيه، ١٤٠٩ق.
- *اعلام الموقعين*، ابن القيم محمد بن بن ابى بكر، بيروت: دارالجيل، بى تا.
- *الانتقاء فى فضائل الثلاثه الائمه الفقهاء*، ابوعمرو يوسف بن عبدالله بن عبدالبر، بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
- *الانتفاض فى الرد على العيني*، احمد بن على بن حجر العسقلانى، الرياض، بى نا، بى تا.
- *تاريخ الاسلام*، محمد بن احمد الذهبى، بيروت: دارالكتب العربى، ١٤٠٧ق.
- *التاريخ الصغير*، محمد بن اسماعيل البخارى، حلب: دارالوعى و التراث، بى تا.
- *التاريخ الكبير*، محمد بن اسماعيل البخارى، بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
- *تاريخ بغداد*، احمد بن على خطيب بغدادى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
- *تاريخ مدينه دمشق*، على بن الحسن بن عساكر، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
- *تهذيب الكمال*، ابوالحجاج يوسف بن عبدالرحمن مزى، تحقيق: احمد شتيوى، بيروت: دارالغرب الاسلامى، الاولى، ١٤٠٣ق.
- *الحججه على اهل المدينه*، أبو عبدالله محمد بن الحسن الشيبانى، تحقيق: مهدي حسن الكيلانى القادري، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٣ق.
- *سير اعلام النبلاء*، محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: شعيب الارنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤١٣ق.
- *صحيح البخارى*، محمد بن اسماعيل البخارى، مصر: وزارة الأوقاف المصريه، بى تا.
- *الضعفاء و المتروكين*، احمد بن شعيب نسائى، تحقيق: الشيخ عبدالعزيز عزالدين السيروان، بيروت: دارالقلم، بى تا.
- *الضعفاء و المتروكين*، عبدالرحمن بن على بن الجوزى البغدادي، تحقيق: ابوالفداء عبدالله القاضى، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠٦ق.
- *الضعفاء*، ابونعيم احمد بن عبدالله، مغرب: دارالبيضاء، ١٤٠٥ق.

- طبقات المدلسين، احمد بن على بن حجر العسقلانى، تحقيق: القريوتى، اردن: مكتبة المنار، الاولى، ١٤٠٤ق.
- العلل و معرفة الرجال، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، رياض: دارالخانى، ١٤٠٨ق.
- عمدة القارى شرح صحيح البخارى، بدرالدين العينى الحنفى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- فتح البارى شرح صحيح البخارى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى، تحقيق: احمد بن على بن حجر عسقلانى، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
- الكامل فى ضعفاء الرجال، احمد بن عدى، بيروت: دارالفكر، الاولى، ١٤٠٤ق.
- المبسوط، محمد بن أحمد بن أبى سهل شمس الأئمة السرخسى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
- المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، محمد بن حبان التميمى البستى، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، حلب: دارالوعى، الاولى، ١٣٩٦ق.
- المعرفة و التاريخ، يعقوب بن سفيان فسوى، تحقيق: اكرم ضياء العمرى، مؤسسه الرساله، بى تا.
- ميزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: على محمد الجاوى، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٨٢ق.
- النكت على مقدمه ابن الصلاح، بدرالدين أبى عبدالله محمد بن جمال الدين عبدالله بن بهادر، تحقيق: زين العابدين بن محمد بلا فريج، الرياض: أضواء السلف، الأولى، ١٤١٩ق.
- هدى السارى، احمد بن على بن حجر العسقلانى، المملكة العربية السعودية: دارالافتاء، بى تا.